

فصل دوم

هنر آسیای صغیر (ترکیه)

سرزمین ترکیه شبه جزیره مستطیل مانندی است که در غرب قاره آسیا به طرف اروپا کشیده شده و از سه طرف به دریا منتهی می شود: از جانب شمال با دریای سیاه، از سوی مغرب با دریای اژه و از طرف جنوب با دریای مدیترانه و از شرق به ایران محدود است. از لحاظ سیاسی بزرگترین اهمیت آسیای صغیر در آن است که چون پلی آسیا را به اروپا وصل می کند. در طول تاریخ در سه مورد، نقشی که این شبه جزیره به صورت پل رابط بین آسیا و اروپا داشته است وقایعی به وجود آورده که از لحاظ سیر تمدن بسیار قابل توجه بوده است. نخستین مورد عبور لشگر خشاریا شاه هخامنشی از تنگه داردانل و نبرد ایرانیان با یونانیان است، دو قرن بعد اسکندر مقدونی از جانب یونان به راه افتاد و به همراه سپاهیان مقدونی تمدن یونان را به سرزمین آسیای صغیر آورد و بار سوم در سال ۱۴۵۳ میلادی سلطان محمد دوم معروف به سلطان محمد فاتح از آسیای صغیر به آن سوی تنگه ها دست یافت و پس از عبور از تنگه بسفر شهر قسطنطنیه (استانبول) را به تصرف درآورد و به امپراتوری بیزانس خاتمه داد. ترکها خود هیچگاه کشورشان را آسیای صغیر نمی نامند. برای آنان این سرزمین ترکیه نام دارد، ولی هرگاه بخواهند درباره فلات داخلی سخن گویند به نام آناتولی اشاره می کنند. آناتولی که در ترکی «آنادولو»^۱ نامیده می شود به معنای سرزمینی به جانب خورشید تابان است.

درباره اولین کسانی که در سرزمین آناتولی زندگی کرده‌اند، باید بدانیم که در این شبه جزیره از دورانهای بسیار قدیم اقوام سکونت داشته‌اند و شاید سابقه تمدن در آن از سایر نقاط دنیا کمتر نباشد. ساکنین اولیه، به زراعت، اهلی کردن حیوانات و تهیه ابزار سنگی و ایجاد شهرکهای مسکونی دست یافته بودند. در دو تپه چاتال هیوک و حاجی لر مراحل دوران نوسنگی به خوبی مشاهده می‌گردد. این تپه‌ها در جنوب شهر قونیه کنونی و قدمت آنها به هزاره ششم ق.م بوده، آثار کشف شده به سال ۱۹۶۰ میلادی توسط باستان‌شناس جمیس ملارت با بناهای چهارگوشه و دیوارهای تزیین شده برمی‌خوریم که از جهت تاریخ هنر بسیار قابل توجه می‌باشد. دیوار نگاره‌ها شامل تصاویری از انسانهای تیرانداز و حیوانات که به رنگهای سیاه و روشن، قرمز و قهوه‌ای رنگ آمیزی شده‌اند چند گاو به شکل مجسمه در بدنه دیوارها و در طاق‌نماها به طرز خاصی قرار گرفته‌اند همچنین وجود طاقچه‌ها و نیش‌ها و تصویر گاو و سرگاوها همگی این احتمال را می‌دهند که این خانه‌ها جایگاه خدایان و معبد بوده‌اند. چون این بناها یک طبقه، مستطیل شکل و دارای سقف مسطحی بوده و کف آنها با خشت مفروش و احتمالاً مدخل ورودی آنها از طریق بام انجام می‌گرفته است. در این دوران اولیه، یعنی دوران نوسنگی، مردگان را نمی‌سوزانیدن، جسد همراه با البسه دفن می‌شده است. طرز تدفین گاهی به حالت گروهی و در کنار هم اجساد بیشتر به صورت جمع شده یعنی زانوهای به طرف شکم کشیده شده دفن شده‌اند. به این طرز تدفین هوکر گفته می‌شود که برای اولین بار در دوران نوسنگی ظاهر می‌شود. اطاقک‌هایی که این نوع اسکلت‌ها در آن پیدا شده‌اند دارای دیوارهای رنگین و حتی اثر نیمه دست در روی رنگ دیوارها و کف اطاقها باقی مانده‌اند که این گواهی بر مزین ساختن اطاق مقبره در آن زمان است. در دوران نوسنگی در آسیای صغیر علاوه بر معماری و طرز تدفین، مجسمه‌سازی هم رواج داشته است این مجسمه‌ها شامل انسان و حیوانات بوده تندیس زنان به عنوان الهه باروری و برکت با بدنهای فربه و چاق به مقدار زیاد کشف شده است. شاید بتوان این نوع تندیسها را شکل اولیه آفرودیت دانست که در آناتولیا الهه مادر، و در زمان قوم هیتی‌ها و فریگها کوبابا یا کوبله نامیده شده‌اند. مجسمه‌های زنان، از نظر فیزیکی نسبت به

تندیسهای مردان به واقعیت نزدیکتر و بسیار طبیعی ساخته شده‌اند.

در دوران نوسنگی سفالگری رواج داشته است. سفالینه‌ها با رنگ تیره بدون نقش از گل پخته درست شده‌اند. اشیاء و ابزار سنگی و استخوان به مقدار زیاد کشف شده است. وجود معادن سنگ اُبسیدین در ناحیه دریاچه وان در آسیای صغیر تحول خاصی در ساخت ابزاری سنگی را باعث شده است. انتقال این نوع سنگ به شمال سوریه و بین‌النهرین گواه خوبی بر طرز استفاده از این سنگ نیز می‌باشد. مهرهای زیادی با سنگ اُبسیدین به دست آمده است مهرهای تپه چاتال هیوک از قدیمیترین مهرهای دنیای کهن و فاقد فیگور می‌باشند.

دوران کالکولیتیک، بین هزاره‌های پنجم و چهارم ق.م در آسیای صغیر مشاهده می‌گردد. و مهمترین آثار هنری این دوره، سرامیکهای کشف شده است. نقوش هندسی ساده با ترکیب‌بندیهای غنی و موتیف‌های تجریدی، خطوط هندسی و مشبک در بدنه سفالینه‌ها جلوه‌گری می‌کنند. در حفاریهای تپه حاجی لر علاوه بر سرامیک، مجسمه‌های سفالی و ظروف ریتون شکل هم پیدا شده است. این ریتونها به اشکال انسانی و حیوانی، بدون رنگ و ساده ساخته شده‌اند. در این نوع ظروف هم اشکال حیوانات نسبت به انسانها حقیقی‌تر هستند. در تپه دیگری در جنوب شهر قونیه به نام جان حسن، سرامیکهای رنگی و ریتونهای مختلفی مربوط به این دوره کشف شده است. در وصف این ریتونها باید گفت این ظروف، از جمله ظروف معمولی و روزمره نبوده‌اند، زیرا که در یک قسمت خاصی از خانه‌ها پیدا شده و در حقیقت ظروفی هستند که در مراسم ویژه‌ای بیشتر از آنها استفاده می‌کرده‌اند. شاید این ریتونها را هم قدیمیترین ریتونهای دنیای کهن شناخت.

در اواخر دوره کالکولیتیک، معادن فلزات شناخته شده و اشیاء فلزی بسیار ساده‌ای از این زمان به دست آمده است. فرق عمده دوران قبل و دوران فلز، علاوه بر ابزار فلزی، معماری این دوره را باید ذکر کرد. در این دوره معماری به شکل خاصی به وجود می‌آید و بناهایی با پلانهای مگارون^۱ مانند ساخته می‌شوند درحالی‌که در دوره نوسنگی این نوع معماری شناخته نشده است. پلان بناهای مگارون شامل یک بنای مستطیل شکل با

جلویی بسته و یک ورودی که بعدها هم در یونان مورد استفاده قرار می‌گیرند. حصار اصلی شهرها از سنگ که با طرحهای جناغی و گرده ماهی برپا شده‌اند. در پایه بناها خشت توأم با چوب به کار برده شده است.

در این دوره هم در کف اطاقها به خصوص در تپه آلاجاهیوک قبرهای دسته‌جمعی پیدا شده‌اند در کنار اجساد در درون قبرها ظروف فلزی طلایی و نقره‌ای به مقدار زیاد به دست آمده است. در بین اشیاء به حلقه‌های دوار، قرص خورشید، از برنز به شکل علم که در مراسم مورد استفاده قرار می‌گرفته‌اند. تنوع در این اشیاء زیاد است. در روی بعضی از این علم‌ها مجسمه‌های کوچکی از انسانها در حال انجام کاری نمایش داده شده‌اند. این نوع اشیاء را اصطلاحاً علم و یا سیسترو^۱ می‌گویند و معرف یک خصوصیت محلی آناتولی است.



شکل ۱-۲ نشان و یا علم، سمبل خدا، مربوط به دوره برنز. ۲۱۰۰-۲۳۰۰ ق.م از آلاجاهیوک - در موزه آنکارا

آناطولیا به مقدار زیاد کشف شده است.

هنر اقوام باستان در آسیای صغیر

هنر باستانی آناطولیا را در سه قوم ساکن این سرزمین می توان بررسی کرد، زیرا که درباره این اقوام نوشته و اسناد فراوانی موجود است، این اقوام عبارت اند از: ۱. فریگها^۱ یا فریژها که در آناطولیا میانی زندگی می کردند. ۲. هیتیته^۲ ها در شرق کوههای توروس و در شرق آناطولیا ۳. اورارتوها^۳ بیشتر در شرق آناطولیا و شرق رودخانه فرات در نواحی دریاچه وان سکونت داشتند. این سه قوم در همسایگی یکدیگر ولی هر کدام دارای هنر مخصوص به خود هستند.

فریگها: و یا فریژها

این قوم مردمی از هند و اروپایی بودند که ابتدا در تراکیه بودند و بعداً به آسیای کوچک وارد شدند و احتمالاً در ۱۲۰۰ ق.م از اروپا به این سرزمین مهاجرت نموده اند، و هنر آنها بعد از ورود به آسیای صغیر تحول و تکامل یافته است. مرکز هنری این قوم را در شهرهای گوردیون، آلاجاهیوک، بغازکوی و کول تپه می توان پیدا کرد. و غنی ترین مجموعه هنری فریگها در موزه باستان شناسی آنکارا نگهداری می شوند.

شهر گوردیون یکی از بزرگترین و مهمترین شهرهای فریگ است که میداس پادشاه بزرگ فریگ آن را بنا نهاده است و به عنوان پایتخت جایگاه خاصی را دارا بوده است شهر کنونی آنکارا هم که در قدیم آنقره نامیده می شد بعد از گوردیون در این زمان اهمیت ویژه ای داشته است. تپه های باستانی و مقابر زیادی از این دوره در این شهر به جای مانده است. در هنرهای فریگ تأثیر هنر همسایگان به خوبی دیده می شود. در بقایای کاخهای فریگ در شهر گوردیون، پلان مگارون که شامل دو یا سه اتاق است دیده می شود. در معماری از تیرک استفاده شده و سقف به شکل خرپشته ساخته شده اند. کاخ پادشاهان به وسیله دیوارهای ضخیمی از دیگر بناها جدا می شده است. کف اتاق در کاخها با سنگهای رنگین به شکل موزائیک مفروش شده اند. در معماری

مذهبی فریگ، معابد نقش عمده‌ای داشته است، این معابد بیشتر روی صخره‌های سنگی بلند بر پا گردیده‌اند. مجسمه خدایان در وسط و در داخل یک نیش قرار داشته که این نوع آرایش یادآور معماری شرق یونان است. بر روی دیوارهای معابد تصاویر انسانها و حیوانات که بر روی آجرهای قرمز رنگ نقش زده شده‌اند دیده می‌شوند.

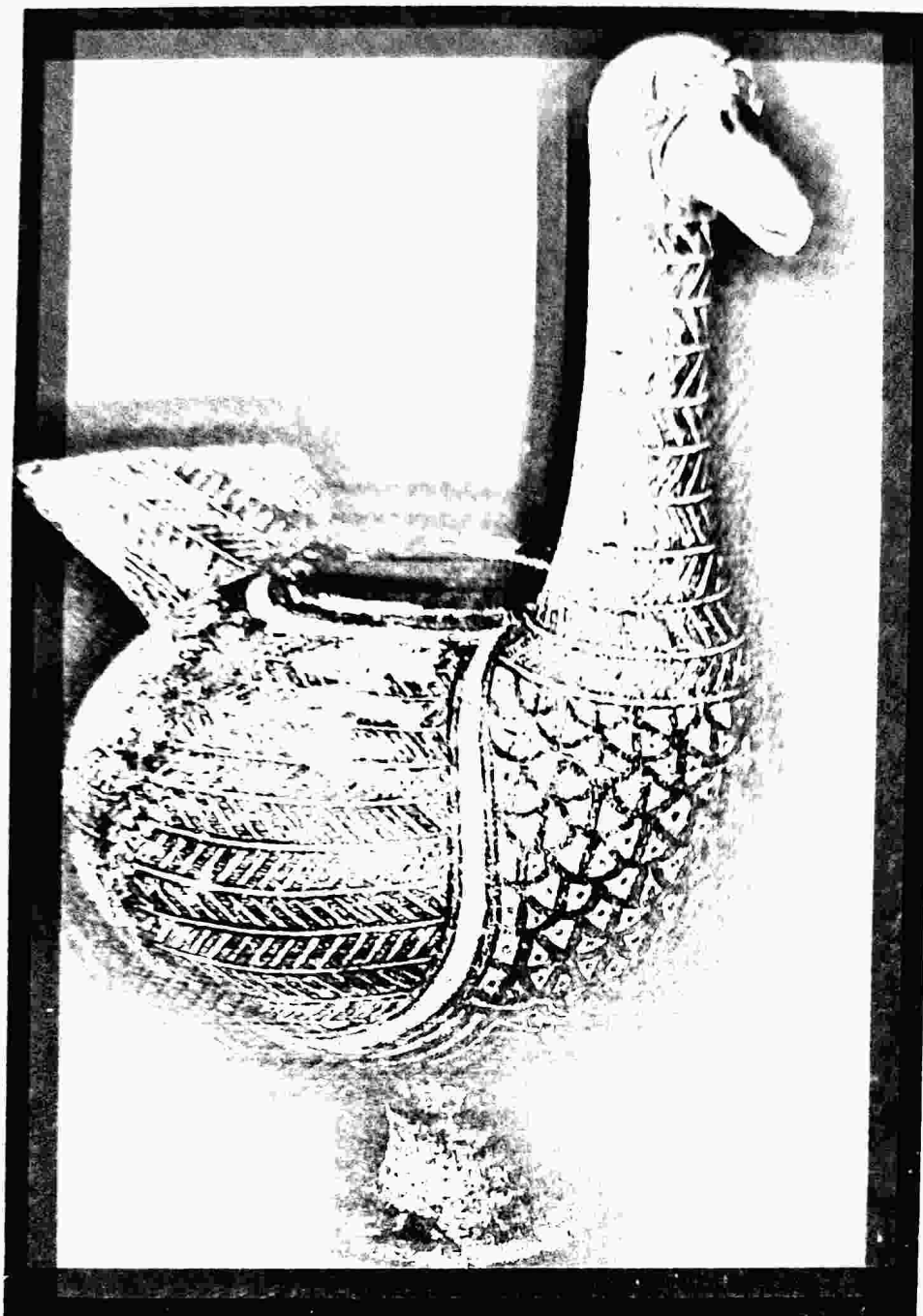
در معماری مقابر شیوه خاصی به چشم می‌خورد. که بیشتر این شکل مقابر در مقدونیه مورد استفاده قرار می‌گرفته است. معمولاً این مقابر و یا (تومولوسها) برای عظمت بیشتر در جاهای بلند ساخته می‌شدند. بزرگی این نوع مقابر به شخصیت سیاسی، مادی و قدرت مرده بستگی داشته است، به همین جهت بلندی آنها ۲ الی ۶۰ متر می‌رسد، قطر بزرگترین این تومولوسها حدود ۱۰۰ متر است. نوع دیگر بنای مقابر معروف به هیوک است که اینها مقابری هستند که در دشت صاف ساخته شده‌اند.

طرز بنای تومولوس: این مقابر چهارگوشه است که جسد مرده در آن گذارده می‌شود. بین تابوت مرده و اطاق مقبره را با سنگ پر می‌کرده‌اند، در داخل تابوت و یا صندوق ظرف حاوی خاکستر مرده گذارده می‌شده است. همراه با آن هدایای مرده دفن می‌شده‌اند. روی قبر را با الوارهای چوبی پوشانده و سپس روی آن خاک ریخته می‌شده است. سقف مقبره مسطح و خیمه‌ای و یا خرپشته‌ای شکل است. در تمام تومولوسهای کشف شده قبر در وسط قرار گرفته، احتمالاً در این زمان عادت قبر دزدی وجود نداشته است. اولین بار تومولوسهای فریگ در سال ۱۹۰۰ مورد بررسی قرار گرفت. تومولوس شهر گوردیون یکی از بهترین نمونه‌های این نوع مقابر است. کف اطاق مقبره با تخته‌های صافی مفروش و مقبره تقلیدی از خانه‌های فریگهای نیز می‌باشد. هدایا یا در کنار و یا به وسیله میخ‌هایی به دیوار آویزان شده‌اند. جسد میداس در این تومولوس سوخته نشده و بر روی یک نیمکت جای گرفته بود. هدایا بیشتر از خاک پخته و برنز است. اشیا چوبی بدون کاربرد میخ به وسیله گره‌سازی و به هم فرورفته ساخته شده‌اند. فریگها به همان اندازه که از معدن و سنگ استفاده کرده و مسلط شده‌اند، همانقدر هم در کارهای چوبی موفق بوده‌اند. در همین مقبره یک پاروان کشف شده که نیمکت یا میز مرده را از دیگر اشیا جدا می‌سازد. این تومولوس در شهر گوردیون و در نزدیکی آنکارا واقع شده است. در این تومولوس قزانه‌های بزرگ دسته‌دار، تاس، قدح، ملاقه از برنز کشف گردیده است.

پیکر تراشی و حجاری، از هنرهایست که در این دوره به آن توجه زیاد شده است. بیشتر مجسمه‌ها مربوط به الهه مادر یعنی کوبله یا کوبابا است که الهه را در حال نشسته و ایستاده و از کمر به بالا برهنه نشان می‌دهند. دامن الهه شبیه به مجسمه‌های یونانی و در روی سر کلاهی شبیه به ستون دیده می‌شود. گاهی در کنار این الهه دو حیوان و یا نوازندگانی قرار دادند. این مجسمه‌ها بیشتر در داخل یک نیش قرار داده شده‌اند. هنر برجسته کاری این دوره متأثر از هنر هیتیت‌ها شکل می‌گیرد و در کاخ‌ها این هنر به صورت برجسته به کار گرفته می‌شوند. در زمان میداس این هنرها بیشتر در مقابر صخره‌ای به چشم می‌خورند، زیرا که بعد از استقرار پارسیان از ۵۵۰ ق.م به بعد این حجاریهای سنگی و دخمه‌ای در آسیای صغیر رواج پیدا می‌کند. در این نقش برجستگیها نقوش حیوانات تلفیقی، شیر و اسفنگس و نقش گریفون به طرز جالبی حجاری شده‌اند.

نقش شیر بالدار با سر انسانی که در نقش برجستگیهای آشور و هیتیت و سپس در دوران هخامنشیان مورد استفاده قرار گرفته در هنر حجاری فریگها هم دیده می‌شوند. همچنین در این دوره از آجرهای قرمز رنگ توأم با طرحها و نقوش به عنوان تزیینات در معابد استفاده شده است، این هنر به احتمال زیاد هنریست که از یونان به این سرزمین وارد شده است. چرا که نمونه‌های زیادی از این نوع آرایش را در شهرهای لاریس و سارد می‌توان دید. در یکی از آثار تزیینی تصویر یک موجود خیالی که دارای سر انسانی و تنه‌ای از اسب می‌باشد، تماماً یک موتیف یونانی نیز می‌باشد. و در کنار این تأثیر یونانی، در یک آجر نقش، یک درخت زندگی که دو بز در طرف آن قرار دارند، متأثر از اقوام مختلف آسیایی و خاور نزدیک است. موتیف‌های متأثر از هنر یونان بیشتر نقوشی هستند که در معابد فریگها به مثل معابد یونانیان کاربرده شده است.

هنر سفالگری این دوره، ریشه در سرزمین آناتولی دارد. در سفالینه‌های اولیه فریگها بیشتر از رنگهای قرمز، سیاه و قهوه‌ای و تک رنگ استفاده می‌کردند، اما بعدها دویا سه رنگ توأم در ظروف سفالین به کار برده شده است. آستر ظروف سفید و نقوش رنگین بر روی آن نقش زده می‌شد. در یک دوره می‌بینیم که رنگ خود ظروف بر سفالها حاکم است، در این دوره ظروف به شکل حیوانات مثل مرغابی شیر و قوچ با طرحهای



شکل ۲-۳ یک ظرف سفالی شبیه به اردک - مربوط به دوره فریگ ۷۰۰ ق.م. از شهر گوردیون - در موزه آنکارا

مشبک و هندسی و با طرحهای قهوه‌ای رنگ تزیین شده‌اند. در این دوره ظروف فلزی هم شبیه به ظروف سفالی ساخته شده‌اند. ظروف معروف به «سیتولا»^۱ شبیه به یک سطل است که ته آن را سرشیری شامل می‌شود. از این نوع ظروف در ایران از جنس برنز و طلا دیده می‌شود. این نوع ظروف و قزانه‌های کشف شده که بیشتر از جنس برنز هستند برای شناخت دیگر آثار تاریخی فریگ کمک می‌کنند، زیرا که از آثار نقره‌ای و طلایی فریگ اطلاع چندانی نیست.

دیگر اشیا هنری فریگها، اشیایی است که از عاج درست شده‌اند. از شهر گوردیون به مقدار زیاد اشیا ظریف که از عاج به دست آمده است در حفاریهای گوردیون، همراه با اشیا عاج کاری شده چند مجسمه کوچک هم از چوب پیدا شده که در نوع خود کم نظیر است.

هیتیت‌ها^۱

هیتیت‌ها، مشهورترین و نیرومندترین اقوام هند و اروپایی باستانی بودند. ظاهراً چنان به نظر می‌رسد که آن مردم از راه بوسفور (داردانل) و دریای اژه، یا از راه قفقاز به شبه جزیره کوهستانی واقع در جنوب دریای سیاه، که اکنون نام آن آسیای صغیر است، مهاجرت کرده و به عنوان طبقه‌ای جنگ‌آور در آن مستقر شده و بر بومیان آن سرزمین، تسلط یافته‌اند.

در حوالی ۱۸۰۰ ق.م، اثر این قوم را در نزدیکی سرچشمه‌های دجله و فرات می‌یابیم، از همین جاست که قشون و نفوذ خود را به سوریه گسترده و مدتها مایه پریشانی خاطر امپراتوری مصر شدند. قدرت هیتیت‌ها تا به آنجا رسید که رامسس دوم (فرعون مصر) ناچار شد که با هیتیت‌ها پیمان صلحی ببندد و به برابری شاه هیتیت‌ها با خود اعتراف کند.

هیتیت یک کشور مقتدری بوده که مدت ۵۰۰ سال دوام داشت، این کشور در فلسطین هم مرز با مصر شد در دوران متأخر شبیه به امپراتوری‌های بین‌النهرین در آمد و عیناً از آنها سرمشق گرفته است.

امپراتوری هیتیت که دولت برده‌دار بود. در رأس امپراتوری یک «شاه‌بزرگ» وجود داشت که خورشید نامیده می‌شد. او خود را نیکخواه خلق می‌شمرد و به عنوان کاهن اعظم اجرای مراسم مذهبی را بر عهده داشت. او پس از مرگ در شمار خدایان در می‌آمد. پایتخت دولت هیتیت در محلی بود که اکنون بغازکوی^۲ نام دارد. و آغاز تمدن آنان در همین شهر بوده است. یکی از پایه‌های آن تمدن استخراج آهن، و پایه دیگر آن

وضع قوانینی بوده که قانون نامه حموربی بسیار در آن مؤثر بوده است، و دیگر دریافت ساده‌ای از زیبایی و هنر، که آنان را واداشته بود تا مجسمه‌های بزرگی بتراشند یا نقشهایی بر روی سنگهای کوه از خود به یادگار بگذارند.

هیتیت‌ها و هنرهایشان؛ فرهنگ امپراتوری هیتیت بسیار متنوع بود؛ مردمان آن به زبانهای مختلف سخن می‌گفتند که به زبانهای هند و اروپایی نزدیکی فراوان دارد، و دو نوع خط به کار می‌بردند: خط میخی که از سامی‌ها گرفته شده بود و خط هیروگلیف.

خط هیروگلیف و یا صورتنگاری را به اسلوب عجیب و مخصوص به خویش می‌نوشتند، به این معنا که یک سطر را از راست به چپ می‌نوشتند و سطر پس از آن را از چپ به راست.

هیتیت‌ها به خدایان بسیار معتقد بودند. این خدایان به عنوان مدافعین قدرت شاهی تلقی می‌شدند. در نزدیکی شهر هاتوسا در یک کنده کاری، خدای طوفان شاه را در آغوش گرفته است. مذهب هیتیت‌ها تحت نفوذ مذاهب و اساطیر هوریها و سومریها - آکاد قرار داشت، پرستش تشوب^۱ خدای طوفان هوریها را پذیرفتند.

هیتیت‌ها، به همان صورت اسرارآمیزی که وارد تاریخ شدند، از صحنه تاریخ برافتادند؛ شهرهای ایشان یکی پس از دیگری رو به انحطاط و خاموشی رفت، شاید علت آن بوده که اسرار استخراج آهن را، که مایه نیرومندی آن قوم شده بود، رقیبان این قوم نیز دریافتند. و این خود مایه ضعف و انقراض آنان شده است. و آخرین پایتخت هیتیت یعنی کارگامیش در سال ۷۱۷ ق.م به تصرف دولت آشور درآمد. این شهر در زمان هیتیت دارای اهمیت خاصی بوده است و امروز $\frac{۲}{۳}$ آن در خاک ترکیه و $\frac{۱}{۳}$ آن در خاک سوریه قرار دارد.

سیستم شهری هیتیت، هویت هنر معماری اصلی را نشان می‌دهد. در حقیقت مجسمه‌ها و نقش برجستگیها در خدمت معماری آنها بوده است. دیوار و حصار شهرها و ورودی کاخها به طرز خوبی این سیستم شهری را نشان می‌دهند. مدخل و یا ورودیها در خارج شهر با دو ردیف اطاق در دو طرف، عظمت خاصی را به معماری داده است. این ورودیها با نقش برجستگیها تزیین شده‌اند. در دیوارهای کاخها نقوش برجسته با موضوعات مختلفی از قبیل صحنه‌های جنگ، شکار و دینی هنر حجاری و آرایش

معماری را گویا می‌باشند. مهمترین بناهای مذهبی هیتیت را هم در بغازکوی^۱ و یا یازلی کایا^۲ و آلاجاهیوک^۳ می‌توان پیدا کرد. این بناهای مذهبی در هوای آزاد و محیطی سرگشاده بنا شده‌اند. بناها در یک جای معین ساخته نشده‌اند بلکه نسبت به اراضی و زمینهای مجاور ساخته شده‌اند. در وسط این معابد یک سالن چهارگوشه و در اطرافش چندین اتاق قرار گرفته‌است. اتاق وسط سالن اتاق کوچک و مقدسی است. پلان این ساختمان بیت هیلانی و شبیه به پلان مگارون است که در معماری اقوام میکن یا میسن هم مورد استفاده قرار گرفته است. در نقش برجستگیهای شهر کارگامیش نقش موجودات افسانه‌ای، در کنار درخت خرما و تصاویری از حیوانات تلفیقی در حجارها دیده می‌شوند. نقش خدای طوفان و رعد و برق، بالدار بالباسی کوتاه و خنجری در کمر از جمله نقوش خاص این دوره است. نقش روزت و طرحهای طوماری پُرکننده صحنه‌هاست. به جز کنده‌کاریها که بر روی سنگها و صخره‌ها انجام شده است یک مجسمه بزرگ از پادشاه هیتیت «تارحونزا»^۴ درحالی که در دستش یک قدح قرار دارد شاهکار هنر پیکرتراشی این دوره را نشان می‌دهد.

هنر مَهرسازی، گرچه یکی از ساختارهای بین‌النهرین است، اما در هیتیت هم مورد استفاده قرار گرفته است. این مَهرها استوانه و گرد و از طلا و عاج ساخته شده‌اند. در تصاویر این مَهرها، نقش خدایان خطوط مدور در روی بدن حیوانات و البسه نقوش به‌خوبی حکاکی شده‌اند. هنر عاج کاری بیشتر به شکل مجسمه‌ها ظاهر شده‌اند. این مجسمه‌ها که بیشتر مربوط به خدایان و موجودات خیالی هستند به طرز نقش برجسته از عاج درست شده‌اند.

سرامیک و سفالسازی، به طرز بسیار زیبا و با خمیر مرغوبی ساخته شده‌اند. به دلیل پخت خوب سفال، رنگ روی بدنه ظروف قهوه‌ای متمایل به رنگ سیاه است این ظروف که به اشکال مختلف دیده می‌شوند و با چرخ ساخته و پرداخته شده‌اند، نوعی ظروف سفالی شبیه به کفش نوک تیز در بین سفالینه‌ها از ویژگی خاص برخوردار است. این شکل ظروف شبیه به کفشهای خدایانی است که در نقش برجستگیهای صخره‌ای شهر یازلی کایا^۵ دیده می‌شوند. همچنین سفالینه‌های زیادی از شهر کول‌تپه^۶ از این دوره

به دست آمده مثل گلدانهای دسته‌دار، میوه خوری که بر روی بدنه آنها با خطوط هندسی تزیین شده است در بین این ظروف سفالین ریتونها اهمیت خاصی را دارا می‌باشند.



شکل ۲-۴ ظروف سفالین دهانه منقاری: مربوط به دوره تجارت آشور ۱۷۵۰-۱۹۵۰ ق.م. از کول تپه

اورارتوها

در شمال سرزمین آشور، قومی به سر می‌برد که نسبت به اقوام دیگر استقرار بیشتری داشت، این قوم را آشوریان، اورارتو^۱ می‌نامیدند و عبرانیان آرات، همین مردمند که بعدها به نام ارمنی خوانده شده‌اند.

ارمنیان قرنهای متعددی، پیش از آنکه تاریخ مدون پیدا شود، حکومت مستقل و آداب و عادات و هنرهای مخصوص به خویش داشتند؛ این شکل زندگی در میان ایشان،

تا آن زمان که امپراتوری پارس بر همه آسیای باختری استیلا پیدا کرد، ادامه داشت. اجداد قوم اورارتو، هوریها هستند که با زبانی از دسته زبان قفقازی در حدود قرن ۹ ق.م. دولتی به وجود آوردند و در اطراف دریاچه وان حکمرانی می کردند. حاکمیت سیاسی آنها، جنوب دریاچه ارومیه، و موصل و حلب را دربرداشته است. اما شهرهای عمده آنها علاوه بر شهر وان، توشبا توپراک قلعه، چاوش تپه، اریوان و آلتن تپه را می توان نام برد. این شهرها بیشتر بر بقایای شهرهای فریگ اما در جاهای بلند و در روی صخره ها بر پا شده اند، به همین دلیل، اورارتو یک دولت نظامی به شمار می آیند. در قرن هشتم ق.م، شهرهای اورارتو از جمله توشپا^۱ به وسیله مهاجمین آشوری به کلی خراب می شود.

این قوم در تربیت اسب و از جهات معادن فلزات غنی بوده اند، به همین علت همیشه مورد تاخت و تاز آشوریان و ایرانیان قرار می گرفتند، و سرانجام در اوایل قرن ششم ق.م جزء کشور ماد شدند.

زمینهای حاصلخیز، کوهستانهای پر معدن و سنگهای ساختمانی، جنگل و مراتع زیاد و شرایط طبیعی این سرزمین، موجبات پیشرفت دام و صنایع دستی را فراهم کرده بود. ساختن ابزار برنزی و آهنی در اورارتو به کمال رسیده، و آثار هنری آنها بیشتر در موزه های لندن، و موزه باستانی آلمان، موزه استانبول، آنکارا و در موزه وان و ارض روم نگهداری و محافظت می شوند. و تعدادی هم از اشیا این دوره که در شهر ابروان کشف شده در موزه مسکو و سن پترزبورگ پیدا می شود.

فرهنگ اورارتو تحت تأثیر فرهنگ آشوری به وجود آمده است. خط میخی را از آشور گرفته و آن را ساده تر و تا حدودی تکمیل کردند.

هنرها

این قوم نظامی که در منتهی الیه شرقی آسیای صغیر، در ناحیه دریاچه وان زندگی می کردند، همیشه در جاهای بلندی استقرار داشتند. شهرها به هنگام هجوم دشمنان، محل پناهگاه کشاورزان بودند حصار شهرها، به گونه ای بود که یک قلعه را شامل می شد.

هر کدام از این شهرها دارای معبدی بوده است که خدای بزرگ اورارتو «هالدی»^۱ ستایش می شده است. این قلعه‌ها عموماً به وسیله یک تونل طولانی و عظیم به آب منتهی می شده‌اند. در ساخت بنای قلعه‌ها از روش چیدن سنگهای سائیده^۲ بر روی هم استفاده می کردند. قلعه معروف وان نمونه اصلی بناهای صخره‌ای اورارتو نیز می باشد. بعد از تسلط قوم آشور، از تأثیر آنها، نقش برجستگیهایی در معماری اورارتوها دیده می شود.

همچنین دژ آرگیش تی^۳ پادشاه اورارتو با دیوارهای مستحکمی از سنگ بازالت ساخته شده و بقایای آن تا امروز نیز به جا مانده است. این دژ در کرانه رود ارس در ارمنستان کنونی می باشد. اما جالبترین آثار معماری دژ تورو شبا و دژهای پیرامون شهر ایروان است که بر تپه‌های کارمیر بلور^۴ و آراین برد^۵ قرار دارند.

معماری معابد، در این دوره رواج داشته است. در وسط یک بنای بزرگ، اطاق معبد، به نام سلا^۶ و محلی مقدس قرار دارد که مجسمه خدایان در آنجا نگهداری می شده است. در دو طرف معبد اطاقهای مسکونی جای دارند. این معابد در نوع خود یک کاخ هم بوده‌اند. این مکانها در آن زمان مرکز اداری هم به حساب می آمده‌اند. در کنار معبد سالن اصلی جای داشته است، در تالار پذیرایی ستونهای زیادی با قاعدهایی مشخص مورد استفاده قرار گرفته است. در معماری آناتولیا برای اولین بار معماری ستون دار را در این دوره شاهد هستیم. دیوار سالن و تالارها عموماً با نقش برجستگیهایی از انسان و حیوانات خیالی مزین شده‌اند. رنگهای قرمز، آبی، سفید و بژ در تزیینات دیوار به طرز زیبایی به چشم می خورند. اینها بیشتر متأثر از آثار هنری خاور نزدیک هستند. قدیمیترین سنگ قبر به جای مانده از آناتولیا مربوط به قوم اورارتو می باشد. عموماً در وسط اطاق مقبره سنگ لحد جای گرفته است. هدایای مردگان در طاقچه ورف‌های داخل دیوار قبرها گذارده شده‌اند. مقابر دارای سه اطاق تودرتو و شبیه به یک خانه مسکونی محقر می باشند، بیشتر اشیای هنری اورارتو در این مقابر کشف گردیده، زیرا که اشیای زینتی و اشیای قیمتی به عنوان هدیه در کنار مردگان دفن می شده‌اند. این هدایا

هر کدام در جای خاصی قرار دارند، در اطاق اول وسایل جنگی مرده از قبیل ارابه و وسایل اسب نهاده می‌شد، در داخل اطاق لحد لباسهای مرده و در اطاق دیگر اشیاء روزانه جای داده شده‌اند. در دوره اورارتو جسد مردگان را نمی‌سوزانند. در کنار این مقابر معبد کوچک و سرگشاده قرار داشت که در کنار این معابد مراسم قربانی حیوانات انجام می‌گرفته است مجاری کنار این معابد گواهی است بر قربانی کردن حیوانات که عادت خاص اورارتوها بوده، به‌طوری که در روی مهرهای این دوره نقش معابد و مجاری کنار آنها به‌خوبی معلوم است.

اورارتوها از مهر استفاده زیاد کرده‌اند و به‌مقدار کمی هم از تابلت و یا الواح گلی هم در آثار مکشوفه آنها به‌دست آمده است به خط میخی اورارتوها خط مخصوص به خود هم داشته‌اند که به نام خط هیروگلیف معروف است. خط و نوشته و اسناد زیادی از قوم اورارتو به جای مانده که بیشتر آنها به خط میخی و به زبان آشوری است. هنر عاج‌کاری که در فلسطین، سوریه، شمال بین‌النهرین و در زیویه کردستان و در حسنلو به‌مقدار زیاد کشف شده است در هنر اورارتوها هم به شهرت رسیده است. اگرچه در این هنر تأثیر آشور و هیتیت و دیگر همسایگان دیده می‌شود، ولی این هنر در این زمان به کمال رسیده است. مجسمه، نقش برجستگیها و اشیاء کوچک تزئینی آثار هنری عاج‌کاری اورارتوها را تشکیل می‌دهند. توأم با این هنر نقوش جالب و زیبایی هم به کار برده شده‌اند، نقش حیوانات خیالی مثل گریفون و موتیف‌هایی پالمت، و درخت خرما، نقش قرص خورشید، از ویژگیهای این هنر نیز می‌باشند.

اورارتوها، با استخراج آهن و ساختن و فروختن آن، به مردم آسیا و یونان، شهرت فراوان به‌دست آوردند و فلزکاران ماهری به‌شمار می‌آیند. اشیاء فلزی اورارتوها را بیشتر ظروف، اشیاء تزئینی، و وسایل جنگی و روزمره تشکیل می‌دهند. این اشیاء فلزی ریخته‌گری شده‌اند. قزانه‌های بزرگ با دسته‌هایی تندیس مانند از سر یک انسان ریش‌دار که به دسته دیگ وصل شده‌اند از بهترین نمونه‌های هنر فلزکاری این زمان است. سپر جنگی، کلاه‌خود، مجسمه‌هایی از خدایان، قرص بالدار از خورشید، شمعدانهای سه‌پایه‌ای و وسایل ابزار جنگی دیگر ابزار فلزی این دوره را شامل می‌شوند. می‌توان گفت در دوره اورارتوها، صنایع دستی، مخصوصاً ساختن ابزار برنزی و آهنی، به درجه

کمال رسیده بود.

سرانجام این دولت نظامی به وسیله مادها نابود می شوند. و پس از انهدام این حکومت زمانی چند قدرت به دست قبیله ارمنی ها افتاد و از این رو سراسر این کشور، ارمنستان نام یافت. و اختلاط بومیان اورارتو با قبایلی که بعداً به آنجا آمدند، طی قرنهای بعد، ملیت ارمنی را به وجود آورد و به این طریق در قرن دوم ق.م حکومت ارمنستان پا به عرصه نهاد.